در تاریخ ۰۲ مرداد ۱۳۹۱
جهاد ابتدايي

جلسه 2

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی اقوال خاصه و عامه در محل نزاع و بیان چهار مطلب مهم مستفاد از آن؛

در جلسه‌ی گذشته، مقدماتی پیرامون بحث جهاد ابتدایی به عرض رسید. حال در بحث امروز، شایسته است ابتدا اقوال فقهای شیعه و سپس سنّی، را در محل نزاع، نقل نماییم؛ چه این‌که از ذکر فتاوای خاصه و عامه، چهار مطلب مهم استفاده می‌شود:

مطلب اوّل: تمامی فقهاء قائل‌اند بر این‌که، جهاد ابتدایی به عنوان یکی از واجبات و فرائض است؛

مطلب دوّم: جهاد ابتدایی به عنوان یکی از واجبات کفایی محسوب می‌شود؛

مطلب سوّم: نه تنها جهاد ابتدایی به عنوان یکی از واجبات است، بلکه رکنی از ارکان اسلام است، حتّی در بعضی از عبارات فقهاء آمده است: «من أعظم ارکان الاسلام» و این تعابیر در کلمات فقهاء خیلی معنا دارد؛ یعنی فقیه، مادامی که زائد بر وجوب، برای او ثابت نشود، تعبیر به رکنیّت نمی‌کند، همانند بسیاری از واجبات می‌گوید: «واجبٌ»؛ وقتی می‌بینیم در کلمات فقهاء تعبیر شده، علاوه بر وجوب به رکنیّت، یعنی «رکنٌ من ارکان الاسلام» یا «من اعظم ارکان الاسلام» و بالاترین تعبیر را صاحب جواهر(ره) دارد که عبارت ایشان را هم خواهیم خواند، ایشان می‌فرمایند: «کالضروری»؛ یعنی مسئله‌ی وجوب جهاد، یکی از ضروریات دین اسلام است و از فروعی است که بین عامه و خاصه در اصل وجوب کفایی‌اش، حتّی در بسیاری از موارد از اقسامش، با یکدیگر اتحاد نظر و اتفاق نظر دارند، که این هم خودش یک مطلب مهمی است؛

مطلب چهارم: در عبارات فقهاء ملاحظه خواهید فرمود که بسیاری از ایشان، مهم‌ترین دلیل‌شان نیز، آیات قرآن بوده، آن وقت متاسفانه یک عده چنین ادعا می‌کنند که: «این فقها از اول تا به حال، درست آن‌چه را که فرمودند، نقطه‌ی مقابل قرآن است»!!! یک حرفی است که «مما یضحک به الثکلی» است؛ البته در این مجال فعلاً وارد استدلالات نشدیم، ولی واقعاً اگر ابتداءً انسان بخواهد این سخنان را قضاوت کند، این نکته به ذهنش می‌رسد که، فقهایی که در بسیاری از کتب فقهی مثلاً در همین فرع وجوب جهاد، مسئله‌ی استدلال به قرآن را، آن هم آیات متعدد از قرآن را استدلال کردند؛ آیا صحیح است که گفته شود: «ایشان آن‌چه را که در باب جهاد ابتدایی فرمودند، یکصد و هشتاد درجه با قرآن معارض است و تنافی دارد»!!! پر واضح است که این مطلب، ادعای بیهوده‌ای است که به هیچ وجه قابل تفوّه و بیان نیست؛ که البته در مباحث آتی وجوه بطلان آن را نیز، ذکر خواهیم نمود.

الف. بررسی اقوال پیرامون جهاد، در میان متون متقدمین و متاخرین امامیه؛

از قدیمی‌ترین کتاب فقهی شروع می‌کنیم، ابتدا یک اشاره‌ای به فقهای خاصه می‌کنیم و در ادامه نیز به مذاهب اربعه فقهای عامه:

1. کتاب فقه الرضا(ع): این کتاب منسوب به امام علی بن موسی الرضا(ع) است و ما در بحث‌های فقهی، اثبات نمودیم که

چنین نسبتی صحیح نیست؛ بلکه عمده‌ای این کتاب مربوط به والد شیخ صدوق(ره) است که قریب به زمان حضور نوشته شده؛ به هر جهت، در آن‌جا تعبیر چنین است که می‌فرمایند: «الجهاد فریضةٌ واجبةٌ من الله عز و جل علی خلقه بالنفس و المال مع امامٍ عادل» که یکی از بحث‌هایی که ان‌شاء الله اگر در همین ماه رمضان برسیم پیرامون آن بحث خواهیم کرد، این است که آیا در جهاد ابتدایی، اذن معصوم(ع) لازم است یا خیر؟ و از این منظر آیا اگر ولی فقیه جامع الشرایط، اذن در جهاد داد نیز، کافی است یا خیر؟! در فقه الرضا این تعبیر را دارد. آن وقت بعد می‌فرماید «فمن لم یقدر علی الجهاد معه بالنفس و المال» یعنی اگر کسی قدرت بر جهاد با امام عادل را ندارد «فلیخرج بماله من یجاهد عنه» باید یک نفر را از طرف خویش بفرستد، یعنی اگر پول دارد او را بفرستد که از طرف او جهاد کند!

2ـ کتاب «المقنعة»: عبارت شیخ مفید(ره) (م 413) در کتاب «المقنعة» است؛ شیخ مفید(ره) آن‌جا در مورد فقهای شیعه، این تعبیر را دارد که: «فیلزمه اقامة الحدود و تنفیذ الاحکام و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و جهاد الکفار» ر. ک. به: ص810

3ـ کتاب «الانتصار»: عبارت سید مرتضی(ره) (۳۵۵ ـ ۴۳۶ هـ.ق) در کتاب «الانتصار» است، ایشان در این کتاب، فقط جهاد با بُغاة را مطرح می‌کند؛ یعنی آنهایی که خروج بر امام مسلمین(ع) می‌کنند را مطرح کرده و دیگر متعرض بقیه‌ی انواع جهاد نشده است. ر. ک. به: ص 254

4ـ کتاب «الکافی فی الفقه»: عبارت ابوالصلاح حلبی(ره) (347-447 هـق) در کتاب «الکافی فی الفقه» است؛ حلبی می‌گوید: «یجب جهاد کل من الکفار» جهاد با کفار واجب است و در ادامه می‌فرمایند: «عقوبة علی ما سلف من کفره» یعنی به خاطر کفری که دارند، چون یکی از بحث‌های مهمی که مطرح می‌شود این است که آیا جهاد، به خاطر اذیت و ایذایی است که کفار به مسلمانان می‌کنند، یا این‌که جهاد به خاطر کفر کفار است؟ عبارات فقها عمدتاً همین دومی است؛ یعنی جهاد برای این است که آن‌ها یا بیایند اسلام را بپذیرند و دست از کفر بردارند یا این‌که باید کشته شوند، حالا قول مخالف که البته خیلی نادر کالمعدوم است، می‌گویند خیر! جهاد با کفار برای این بوده که ایذاء آن‌ها و فتنه‌گری ایشان نسبت به مسلمانان از بین برود.

به هر حال ابوالصلاح(ره) می‌گوید: «یجب جهاد کل من الکفار و المحاربین من الفساق عقوبة علی ما سلف من کفره او فسقه و منعا له من الاستمرار علی مثله بالقهر و الاضطرار...» ر. ک. به: ص246 ممانعت از استمرار بر کفر، یعنی کاری انجام شود که آن‌ها بر کفرشان، استمرار نداشته باشند؛ بعد می‌فرماید: «لکون ذلک مصلحةً للمجاهد» بعد می‌گوید: «علی جهة القربة إلیه سبحانه و العبادة له» جهاد یک امر قربی و از عبادات است، یعنی کسی بگوید من برای گرفتن غنیمت، زمین، اسیر، بخواهم این کار را بکنم، باطل و حرام است، بلکه باید آن را «قربةً إلی الله» انجام دهد.

5ـ کتاب «النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی»: عبارت شیخ الطائفه(ره) (۳۸۵- ۴۶۰ هـ.ق) است؛ ایشان عبارتی را در این کتاب، که کتاب فتوایی شیخ طوسی(ره) است آورده است و آن‌جا یک بابی را آورده و می‌فرماید: «باب من یجب قتاله من المشرکین»، که با کدام مشرک، قتال واجب است؟ ایشان می‌فرماید: «کل من خالف الإسلام من سایر اصناف الکفار یجب مجاهدتهم و قتالهم غیر أنّهم ینقسمون قسمین قسمٌ لا یقبل منهم إلا الاسلام و الدخول فیه»ر. ک. به: ص 291-292 می‌فرمایند: کفار دو نوعند؛

نوع اول: که اهل کتاب نیستند و مشرکند؛ این قسم «لا یقبل منهم إلا الاسلام» و دخول در اسلام، «أو یقتلون و تسبی ذراریّهم» این‌ها یا باید کشته شوند و ذراریّشان به اسارت گرفته شود و «تؤخذ اموالهم و هم جمیع اصناف الکفار إلا الیهود و النصاری و المجوس» این یک نوع، یعنی غیر اهل کتاب باید دعوت شوند یا مسلمان شوند و دمشان هم «فی عزٍّ»، دم محترمی باشد و مالشان هم محترم باشد، یا باید کشته شوند!

نوع دوم: «و القسم الآخر هم الذین تؤخذ منهم الجزیة و هم الاجناس الثلاثة الذین ذکرناهم» یعنی از یهود، نصارا و مجوس، جزیه

گرفته می‌شود و اگر جزیه ندادند، یا به شرایط ذمه که حدود یازده شرط است عمل نکنند؛ بر این‌که این‌ها کنیسه نسازند، کلیسا نسازند، زنا نکنند، شرب خمر نکنند و احکامی که در شرایط اهل ذمه ذکر شده یعنی خانه‌هایشان بلندتر از خانه‌های مسلمان‌ها نباشد؛ پس اگر این‌ها جزیه ندادند و یا به شرایط جزیه عمل نکردند، باید مورد قتال قرار بگیرند.

شیخ طوسی(ره) می‌فرماید: «و لا یجوز قتال أحدٍ من الکفار إلا بعد دعاءهم إلی الإسلام و اظهار الشهادتین و الاقرار بالتوحید و العدل و التزام جمیع شرایع الاسلام». جهاد ابتدایی در جایی است که اول این‌ها را به اسلام دعوت می‌کنیم، البته معنای کلام این نیست که این‌ها بیایند قرائن بیاورند که ما باطناً ایمان آوردیم، خیر! همین که به حسب ظاهر اظهار شهادتین و اقرار کنند و تسلیم بشوند و ظاهراً ملتزم به شرایع و قوانین دین اسلام شوند کافی است و در غیر این صورت، «فمتی دعوا إلی ذلک فلم یجیبوا حلّ قتالهم».

6 کتاب «الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد»: شیخ طوسی(ره) می‌فرماید: «جهاد الکفار فرضٌ فی شرع الإسلام» آن‌جا می‌فرماید: «کل من خالف الإسلام و انکر الشهادتین وجب جهاده و قتاله»ر. ک. به: ص112 و باز ایشان نیز می‌آید به سه قسم تقسیم می‌کند، یکی جهاد با آن‌هایی که بت‌پرست و مشرکند، دوم جهاد با اهل‌کتاب و سوم جهاد با بُغاة و آن‌هایی که باغی هستند.

7 کتاب «الخلاف فی الاحکام»: شیخ طوسی(ره) در مسئله‌ی اول، از «کتاب الجهاد» فرموده: «فرضٌ علی الکفایة و به قال جمیع الفقهاء» پس وقتی شیخ طوسی(ره) در کتاب الخلاف می‌فرماید: «جمیع الفقهاء» یعنی هم علمای شیعه و هم علمای سنی «و قال سعید بن المسیب هو فرضٌ علی الأعیان» ر.ک. به: ج5 ص517 و فقط یک نفر در میان اهل سنت گفته جهاد واجب عینی است و واجب کفایی نیست. البته ممکن است تعبیر «جمیع الفقهاء» را تمامی فقهاء از اهل سنت هم بگیریم که می‌خواهد بگوید این اتفاقی است.

8 ـ کتاب «المبسوط فی الفقه الامامیة»: شیخ طوسی(ره) فرموده: «فرضٌ من فرائض الإسلام اجماعاً و لقوله تعالی کتب علیکم القتال و هو کره لکم و قوله تعالی فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ، ر.ک. به: ج2 ص2 بعد در همین کتاب المبسوط، اصناف کفار را بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «الکفار علی ثلاثة اضرب»: اهل الکتاب، غیر اهل کتاب و بغاة.

9ـ کتاب «الجمل و العقود فی العبادات»: که یکی دیگر از کتب شیخ طوسی(ره) است، ایشان در آن‌جا می‌فرماید: «الجهاد فرضٌ من فرائض الإسلام» ر.ک. به: ص154 و آن وقت باز همین سه گروه را بیان می‌کنند.

10ـ کتاب «المراسم العلویة فی الاحکام النبویة»: عبارت مرحوم سلار دیلمی(ره) (م463 هـ ق) چنین است که می‌گوید: «فاما القتل و الجراح فی الانکار فإلی السلطان أو من یأمره» ر. ک. به: ص260 و به همین مقدار، اکتفا کرده است.

11ـ کتاب «جواهر الفقه»: قاضی ابن براج(ره) (400-481هـق) است؛ ایشان در این کتاب، تقریباً سیزده فرع از فروع جهاد را مطرح کردند، که مسئله‌ی اولش این است که: «من کان علیه دینٌ» کسی که به دیگری بدهکار است، آیا جهاد بر او واجب است یا نه؟ و مسئله‌ی دوم نیز این است که اگر پدر و مادر فرزندی را از جهاد منع کرد، آیا بر او جهاد کردن حرام است یا این‌که جهاد مقیّد به اذن ابوین نیست؟! قاضی ابن براج(ره) این فروع را در جواهر الفقه می‌گوید.

12ـ کتاب «المهذّب»: اما قاضی ابن براج(ره) در «کتاب المهذّب» کتاب الجهاد ر. ک. به ج1 ص298 می‌فرماید: «قال الله تبارک و تعالی كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَ عَسي أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ یا به آن آیه‌ی معروف استشهاد کرده که: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» و بعد روایاتی را نیز، ذکر کرده است؛ البته در کتاب المهذب، قاضی ابن براج(ره) بابی است به نام «فی من یجب جهاده» و در آن‌جا می‌فرماید: سه گروه هستند که جهاد، علیه ایشان واجب

است؛

گروه اوّل: که عبارتند از: «أحدها ضربٌ لا یقبل منهم إلا الدخول فی الإسلام» یک گروه فقط باید داخل در اسلام شوند «فإن لم یجیبوا إلی الدخول قتلوا و سبی ذراریهم و سار اموالهم غنیمة» این مال بت‌پرست‌ها و مشرکین.

گروه دوم: که عبارتند از: «ضربٌ لا یقبل منهم إلا الدخول فی الإسلام أو أداء الجزیة و القیام بشرایط الذمة» که این هم مال اهل کتاب است که در کتاب شیخ طوسی(ره) آمده بود.

گروه سوم: اما می‌گوید گروه سومی هستند که این گروه سوم، خود دو نوع هستند:

نوع اول: «أحدهما له فئةٌ یرجع إلیها و الآخر لا فئة له» کفاری که پشتوانه‌ای دارند، عقبه‌ای دارند، اگر اینها را رها کنیم می‌روند به گروه خودشان.

نوع دوّم: و گروهی که «لا فئة له»؛

بعد در ادامه می‌فرماید: «و الذی له فئة یرجع إلیها یجاز علی جریحهم» آن‌هایی که اگر رهایشان کنیم می‌روند سراغ عقبه و رؤسای خودشان از روی مجروح‌هایشان هم باید عبور کرد «و یتبع مدبرهم» یعنی آن‌هایی که فرار می‌کنند را نیز، باید گرفت «و یقتل اسیرهم و یغنم اموالهم التی یحویه العسکر فقط» بعد ایشان می‌فرماید: از این‌ها اموالی که در پادگان و در محل اجتماعشان هست باید به غنیمت گرفته شود و بعد می‌گوید «و الذی لا فئة له لا یجاز علی جریحهم» و این گروه مجروحانشان را به حال خودشان واگذارید یعنی نه بکشید و نه بیایید نجات‌شان بدهید! «و لا یتبع مدبرهم و لا یسوی ذراریهم، بل یغنم اموالهم» فقط اموال شخصی اینها باید به غنیمت گرفته شود.

13. کتاب «فقه القرآن»: که مربوط به مرحوم قطب الدین راوندی(ره) (م573 هـق) است؛ ایشان در این کتاب، آیات مربوط به هر واجبی را مطرح کرده و در «کتاب الجهاد، باب فرض الجهاد و من یجب علیه قال الله **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ**»، اولین آیه‌ای را که استدلال کرده و این آیه است که خداوند متعال فرمود: «**وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ**» نکته‌ی مهم قابل اهمیت که اکنون شایسته است متذکر شویم این است که گاهی اوقات انسان در زمان خویش فکر می‌کند، اشکالاتی را تازه به آن رسیدند، علمای گذشته از آن‌ها بی‌خبر بودند، به عنوان مثال کسانی که جهاد ابتدایی را انکار می‌کنند، یکی از مستنداتشان این آیه شریفه «**لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ**» است؛ آن‌ها چنین استدلال می‌کنند که فراز: «**لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ**» را خود خداوند متعال فرموده، امّا شما در جهاد ابتدایی می‌فرمایید: «إما أن یسلموا أو یقتلوا» چه اکراهی اعظم از اکراه بر دین به وسیله‌ی جهاد است؟حال وقتی به عبارات قطب الدین راوندی(ره) مراجعه می‌کنیم، مشاهده می‌نماییم که ایشان در قرن ششم، اصل این اشکال را مطرح کرده و جواب آن را نیز، داده است. که البته در ادامه مباحث، راجع به این آیه، بحث مفصلی داریم که هم برای بحث جهاد ابتدایی بسیار مناسب است و هم برای بحث ارتداد و موضوعات دیگر.

14. کتاب «غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع»: ابوالمکارم سید ابن زهره(ره) (511-585 هـق) می‌فرماید: «الجهاد فرضٌ من فرائض الإسلام بلا خلافٍ»

نکته‌ی مهم: این‌ها همه در ذهن‌تان باشد، تا به حال یکی شیخ طوسی(ره) ادعای اجماع کرد و یکی هم ابن زهره در غنیه ادعای «عدم الخلاف» را مطرح کرد. ر.ک. به: ص199

15. کتاب «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»: ابن ادریس حلی(ره) (543-598 هـق) می‌فرمایند: «الجهاد فریضةٌ من فرائض

الاسلام» حال ببینید تعبیری که ابن ادریس(ره) دارد در عبارات قبل از ایشان نبود، چه این‌که ایشان می‌فرمایند: «و رکنٌ من ارکانه و هو من فروض الکفایات» یعنی جهاد از واجبات کفائیه است و بعد می‌فرماید: جهاد با سه گروه واجب است که همان سه گروه قبلی است. ر.ک. به: ج2 ص3

16. کتاب «شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام»: مرحوم محقق حلی(ره) (602- 676 هـق)

17. کتاب «المختصر النافع فی فقه الامامیة»: مرحوم محقق حلی(ره) در این دو کتاب، مسئله‌ی جهاد را مطرح می‌کنند و آن سه گروه را که دیگران مطرح کردند، بیان می‌کنند. البته یکی از سؤال‌هایی که در جهاد ابتدایی وجود دارد و محقق حلی(ره) آن را پاسخ داده‌اند این است که بر فرض که جهاد ابتدایی یکی از واجبات باشد و اذن معصوم(ع) در آن شرط نیست، حال آیا اکنون باید برای جنگ با کفاری که آن طرف آمریکا و آفریقا هستند اقدام نمود؟ که محقق(ره) در پاسخ می‌فرمایند: خیر «و یبدا بقتال من یلی» در جهاد ابتدایی یکی از شرایط و خصوصیاتش این است که اول آنهایی که در حواشی مسلمان‌ها هستند با آنها جهاد واجب است بعد الاقرب فالاقرب، ولی در ادامه فرموده: «إلا مع اختصاص الابعد بالخطر»؛ مگر اینکه ابعد یک خطر شدیدتری از اقرب داشته باشد. ر.ک. به: ج1 ص111

18. کتاب «الجامع للشرایع»: ابن سعید هذلی حلی(ره) (601-689 هـق) در این کتاب می‌فرماید: «أما وجوبه» یعنی وجوب جهاد «فمن الکتاب و مما علم من دین النبی(ص) ضرورتاً» یعنی قبل از صاحب جواهر(ره) در قرن هفتم، ابن سعید ادعای ضروری بودن وجوب جهاد را مطرح کرده.

19. کتاب «قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام»: مرحوم علامه حلی(ره) (648-726 هـق) در این کتاب فرموده‌اند: «و هو واجبٌ فی کل سنة مرة» یعنی فتوا داده‌اند به این‌که در هر سال، یک بار جهاد واجب است «إلا لضرورةٍ علی الکفایة» بعد در قسمت «من یجب قتاله» همان سه گروهی که گذشت را بیان کردند. ر.ک. به: ج1 ص477

20. کتاب «تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة»: مرحوم علامه حلی(ره) باز همان سه گروه را بیان کرده‌اند.

21. کتاب «تذکره الفقهاء»: مرحوم علامه حلی(ره)، در این کتاب، یک گروه چهارمی هم اضافه کرده که این شاید در ذهن خیلی‌ها نباشد و یکی از گروه‌هایی که جهاد با آنها واجب است «مانع الزکاة» است؛ ایشان فرموده: «فمانع الزکاة لیس بمرتدٍ» از کسانی که مرتد نیستند امّا قتال با آن‌ها و کشتن آنها واجب است، همین «مانع الزکاة» است «و یجب قتاله حتّی یدفع الزکاة فإن دفعها و إلا قتل». ر.ک. به: ج9 ص434

22. کتاب «ارشاد الاذهان فی احکام الایمان»: مرحوم علامه حلی(ره) در این کتاب نیز همان سه گروه را بیان می‌کند.

23. کتاب «ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد»: فخر المحققین(ره) در این کتاب می‌فرماید: حکمت جهاد با کفار دو چیز است: «إما لکفّهم أو لنقلهم إلی الإسلام» که این «لکفّهم» را نه در عبارات والدش مرحوم علامه(ره) و نه قبل از مرحوم علامه(ره) کسی ندارد، فقط فخر المحققین(ره) این عبارت را دارد که: «إما لکفّهم»، به تعبیر دیگر از این کلام استفاده می‌شود: آنجایی که مسلمان‌ها فقط همین اندازه قدرت دارند که جهاد کنند و جلوی ایذای آنها را بگیرند، اما اگر قدرت بالاتری داشتند که آنها را به اسلام برگردانند، باید آنها را به اسلام برگردانند. ر.ک. به: ج1 ص353

24. کتاب «اللمعة الدمشقیة»: محمد بن مکی عاملی شهید اول(ره) (734- 786 هـق) در این کتاب می‌فرماید: «یجب قتال الحربی بعد الدعاء إلی الإسلام و إمتناعه حتّی یسلم أو یقتل» یا مسلمان بشود یا کشته شود؛ «والکتابی» راجع به کتابی نیز، به

همان نحوی بیان می‌کند که دیگران بیان کردند. ر.ک. به: ص81

25. کتاب «الدروس الشرعیه فی فقه الامامیة»: شهید اول(ره) در این کتاب می‌فرمایند: «و هو من أعظم أرکان الإسلام» بعد می‌فرمایند: «قال الله تعالی **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ**». ر.ک. به: ج2 ص29

26. کتاب «مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام»: زین الدین بن علی، شهید ثانی(ره) (911-966 هـق) نیز در این کتاب، نظیر عبارت شهید اول(ره) را دارد.

27. کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام»: مرحوم آیت الله محمد حسن نجفی(ره) معروف به صاحب جواهر،ـ که علمای قبل از ایشان را به جهت ضیق وقت حذف کردیمـ در این کتاب ج21 ص8 می‌فرمایند: «و کیف کان فلا خلاف بین المسلمین» بین همه فرق مسلمین «فی وجوبه فی الجملة بل هو کالضروری خصوصاً بعد الأمر به فی الکتاب العزیز فی آیات کثیرة کقوله تعالی یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین» این عبارت را ایشان دارد. ر.ک. به: ج21 ص8

28. کتاب «منهاج الصالحین»: عبارت مرحوم محقق خویی(ره) است که ایشان بعد از این‌که می‌فرماید: «الجهاد مأخوذٌ من الجَهد» اگر جَهد بخوانیم به معنای تعب و مشقّت است و اگر جُهد بخوانیم به معنای طاقت است، «و المراد به هنا القتال لإعلاء کلمة الاسلام و اقامة شعائر الایمان» جهاد ابتدایی برای اعلای کلمه اسلام و اقامه شعائر ایمان است. عبارت ایشان را ببینید، ایشان هم همان سه طائفه را در این‌جا بیان می‌کنند و بعد می‌فرمایند: «و لا خلاف فی ذلک بین المسلمین قاطبةً» در همان گروه اول که جهاد با مشرکین است، می‌فرمایند جهاد با اینها وجوبش خلافی نیست. ر.ک. به: ج1 ص360

جلسه‌ی آتی: بررسی اقوال پیرامون جهاد، در میان متون اهل سنت؛

این عبارات فقهای شیعه بود ان‌شاء الله جلسه آتی عبارت برخی از فقهای اهل سنت را نیز اشاره خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین